

# اقتصاد جهانی در فرایند گذار\*

متن سخنرانی هنری لیو  
در مرکز پژوهشهای اقتصادی دانشگاه فنی خاورمیانه  
ترجمه عزیز کیاوند



شرکت‌ها می‌نالند که قدرت قیمت‌گذاری را از دست داده‌اند. اقتصاد جهانی تجلی مادی نظام جغرافیایی-سیاسی (ژئوپولیتیک) جهانی است و اقتصاد کلان جهانی توجیه و بهینه‌سازی همین نظام جغرافیایی-سیاسی است.

مفاهیم اقتصادی، منطق نظام اقتصادی را منعکس و دیکته می‌کنند. اصطلاحاتی چون سرمایه، کار، بدهی، بهره، سود، اشتغال، و بازار برای این ساخته شده‌اند که اجزای نظام مادی مصنوعی ایجاد شده به دست سیاست‌زورمدار را توصیف نمایند. مفهوم انسان اقتصادی که فرض شده است همیشه به نفع خود عمل می‌کند مفهومی انتزاعی است که بر فرضی نادرست استوار است. فرض نادرست این است که بازیگران صحیح بازار بر اساس اطلاعات کامل عمل می‌کنند و معانی آن را خوب می‌فهمند. کاربرد رایج این اصطلاحات، به مرور زمان، این نظام مصنوعی را به غلط محصول قوانین طبیعی جا می‌زند و حال آنکه محصول زور سیاسی است. درست همان‌طور که در گذشته سلطنت را قانون طبیعی سیاست‌جلوه می‌دادند، امروز سرمایه‌داری بازاری را قانون طبیعی اقتصاد جلوه می‌دهند.

تجارت آزاد، اگر سایه زور بر سر آن نباشد، وجود ندارد. لازمه مشارکت در تجارت آزاد این است که دادوستد به دلخواه و در فضایی عاری از زور و فشار انجام شود. آن چیز قابل دادوستد از بطن رشد و توسعه یعنی بهبود زندگی انسان سر بر می‌آورد. تجارت بین‌المللی غیر از رشد و توسعه است، اما می‌تواند به رشد و توسعه داخلی کمک کند. رشد و توسعه داخلی باید بر تجارت بین‌المللی مقدم شمرده شود. تجارت بین‌المللی سیستم معاملات خارجی است که گفته می‌شود موجب افزایش رشد و توسعه داخلی می‌شود. اما تجارت بین‌المللی نولیبرالی از پایان جنگ سرد به بعد پیوسته جلو رشد و توسعه داخلی کشورها را چه

از آقای هنری لیو دعوت شد که در هفتمین کنفرانس بین‌المللی اقتصاد که از ششم تا نهم سپتامبر در مرکز پژوهش‌های اقتصادی دانشگاه فنی خاورمیانه در آنکارا برگزار شد نطقی ایراد کند. اقتصاددانانی برجسته با دیدگاه‌های متضاد و تخصص‌های ویژه در این کنفرانس شرکت کرده بودند. مقامات بانک‌های مرکزی، متخصصان تدوین سیاست‌ها، دانشگاهیان، و دانشمندان در جمع شرکت‌کنندگان دیده می‌شدند. از نظر جهان‌بینی نیز همه جور آدم دیده می‌شد، از اقتصاددانان نوکلاسیک گرفته تا اقتصاددانان مارکسیست و همچنین کارشناسان اقتصاد کلان و مدل‌سازان ریاضی که هیچ دیدگاه سیاسی نداشتند.

سخنرانی لیو درباره اقتصاد جهانی در حال گذار بود و بر ماهیت در حال تغییر و نقش پول، بدهی، بازارها و توسعه متمرکز شده بود. سخنرانی وی، به کوتاه سخن، این دیدگاه را مطرح کرد که اقتصاد امری انتزاعی و مجزا از سایر موارد نیست. اقتصاد تجلی نظام سیاسی است که خود حاصل فعل و انفعالات متقابل منافع گروهی مانند گروه‌های سنی، جنسی، مذهبی، طبقاتی، بخشی، منطقه‌ای یا ملی است.

منافع فردی لزوماً با امور سیاسی منطبق نیستند. بنابراین، سیاست فردنگری و فردگرایی<sup>۱</sup> دچار تناقض است و از این رو، ایده‌هایی که بازاری که تصمیم‌های افراد بر آن حاکم باشد نوعی خیالی‌بافی ایدئولوژیک است. بازارها پدیده‌های اعداد بزرگ و غریزه‌رمانه‌ای و گله‌ای هستند که فردگرایی منحصر به فرد در آن محلی از اعراب ندارد. پایه اصلی سیاست، قدرت است که شکل‌هایی فراوان به خود می‌گیرد: اخلاقی، فکری، مالی، انتخاباتی و نظامی. در محیطی که اضافه ظرفیت دارد، مدیران

در مرکز و چه در پیرامون<sup>۱</sup> سد کرده است.

بیشتر اقتصاد دانان اقتصاد پول، پول منتشر شده از سوی دولت را ابزار بدهی حکومت با سرسید صفر می دانند که سابقه تاریخی آن به برات در سیستم بانکی آزاد برمی گردد. این نظر درباره پولی معتبر است که پشتوانه طلا داشته باشد. پول دستوری بی پشتوانه دولت، ابزار اعتباری حکومت است. اوراق قرضه دولت مرکزی بدهی حکومت هستند اما اوراق قرضه دولتهای محلی بدهی سازمانی، نه بدهی حکومتی زیرا دولت های محلی نمی توانند پول چاپ کنند. این ارتباط نسبتاً روشن است اما اهمیت اساسی دارد.

اگر پول دستوری بدهی حکومتی نباشد، کل ساختار مفهومی سرمایه داری باید مورد تجدید نظر قرار گیرد، چنانکه وقتی بشر فهمید که کره زمین نه ثابت است و نه مرکز کائنات اساس علم فیزیک مورد تجدید نظر قرار گرفت. یکی اینکه، تشکیل سرمایه برای توسعه مفید به حال جامعه حقه بازی بزرگی از آب درخواهد آمد. با اعتبار دولتی، برای توسعه مفید به حال جامعه نیازی به تشکیل سرمایه نیست. دیگر اینکه پس اندازهای خصوصی برای تأمین اعتبار توسعه ضروری نیستند، زیرا پس اندازهای خصوصی برای اعطای اعتبارات دولتی لازم نیستند. با اعتبارات دولتی، نیروی کار باید همیشه کمبود داشته باشد و مزد کار باید پیوسته افزایش یابد. اقتصاد زنده اقتصادی است که با کمبود نیروی کار روبه رو باشد. پس اندازهای خصوصی فقط به درد سرمایه گذاری می خورد و هیچ هدف یا ارزش اجتماعی را دنبال نمی کند. پس اندازهای بدون اشتغال کامل انقباض آورند، زیرا مصرف را کاهش می دهند تا در راه تولید کالاهای آینده به کار افتند. قانون "سه" که می گوید عرضه تقاضای خود را ایجاد می کند وضعیت بسیار خاصی است که فقط در شرایط اشتغال کامل عمل می کند. قانونی "سه" تأخیر زمانی مهمی را بین عرضه و تقاضا که می تواند اقتصادهای مدرن پر سرعت را از پا درآورد نادیده می گیرد. به پس اندازها باید بهره پرداخت شود که وقتی به شکل مرکب درآید هر نظام مالی را ناپایدار می سازد. برای همین است که ربا در مذاهب حرام شده است.

اکنون، بعد از فروپاشی نظام مبادله ارزی ثابت که بر پایه دلار دارای پشتوانه طلا قرار داشت در سال ۱۹۷۱، پول بی پشتوانه ای که دولت منتشر می کند پول رایج همه کشورهای امروزی است. نظریه دولتی پول (Chartalism) بر این باور است که پذیرش عمومی پول بی پشتوانه دولتی مبتنی بر اقتدار قانونی دولت در وضع و اخذ مالیات است. اینکه دولت پولی را که منتشر کرده است در اخذ مالیات ها می پردازد موجب رواج پول در داخل کشور می شود. این پول اعتبار دولتی برای دیون مالیاتی است. وقتی که دولت پول بی پشتوانه منتشر می کند، نسبت به هیچ کس دینی ندارد جز اینکه وعده می دهد که پول خود را در پرداخت مالیات مالیات دهندگان قبول کند. نظام های بانک های مرکزی بر اساس این نظر عمل می کنند که پول بی پشتوانه دولتی اعتبار حکومتی دارد. تفاوت اساسی بین نظام بانکداری مرکزی مبتنی بر پول بی پشتوانه دولتی، که ابزار اعتباری حکومت است، و بانکداری آزاد

که بر ضرب سکه به دست بخش خصوصی استوار است و به صاحب آن حق می دهد که طلای پشتوانه آن را مطالبه کند، در همین است.

تامس جفرسون از اولین رئیس های جمهوری آمریکا پیشگویی کرد که: "اگر مردم آمریکا اجازه دهند که بانک ها انتشار پول خود را در اختیار بگیرند، بانک ها و شرکت هایی که بیخ گوششان سبز خواهند شد، ابتدا از راه تورم و سپس از طریق انقباض" دارای مردم را از چنگ شان در خواهند آورد و کار به جایی خواهد کشید که فرزندان شان در قاره ای که پدران شان اشغال کردند بی خانمان شوند ... اختیار نشر پول باید از بانک ها گرفته شود و به کنگره و به مردمی باز گردد که کنگره به آنها تعلق دارد. "این، موضع قاطعی بود که علیه "استقلال سیاسی" بانک های مرکزی گرفته شد. این اختطار جفرسون درباره مردم جهان نیز صادق است.

قانون خزانه داری مستقل که در ۱۸۴۰ تصویب شد، با تأسیس صندوق های سیرده، به جای بانک های کشوری، ایالتی یا خصوصی، برای تودیع و جوه دولتی، دست دولت فدرال را از مداخله در امور نظام بانکی آمریکا کوتاه کرد. بنا به مفاد قانون خزانه داری مستقل<sup>۲</sup>، اسکناس باید به تدریج از جریان پرداخت به دولت یا دریافت از آن خارج می شد؛ و تا آخر ماه ژوئن ۱۸۴۳ فقط سکه باید رد و بدل می شد.

ویگها، تحت رهبری هنری کلی و دانیل وبستر، با خزانه داری مستقل مخالفت کردند، اما نه به خاطر طرفداری از نظام بانکداری خصوصی. آنان در صدد احیای بانکی ملی، نظیر آنچه اندرو جاکسون در ۱۸۳۲ منحل کرده بود، بودند. ویگها بعد از دستیابی به اکثریت کنگره در انتخابات سال ۱۸۴۰، قانون



خزانه داری مستقل را لغو کردند، اما نتوانستند حمایت رئیس جمهور، جان تایلر، را برای تأسیس بانک ملی به دست آورند. بازگشت دموکرات ها به قدرت در انتخابات سال ۱۸۴۴ به تصویب قانون خزانه داری جدیدی در سال ۱۸۴۶ منجر شد، که تقریباً شبیه قانون سال ۱۸۴۰ بود. این قانون پابرجا بود تا اینکه قانون خزانه داری فدرال<sup>۱۱</sup> در سال ۱۹۱۳ تصویب شد و نظام بانک مرکزی را در امریکا مستقر کرد.

وقتی که جنگ داخلی در ۱۸۶۱ آغاز شد، ابراهام لینکن، رئیس جمهوری جدید، خزانه را خالی دید و پرداخت ها به پول طلا به حال تعلیق در آمد و دست به کوششی بی نتیجه زد تا از بانک های ایالتی وام بگیرد که مخارج بسیج و تجهیز ارتش اتحادیه را تأمین نماید. در آن زمان ۱۶۰۰ بانک در ۲۹ ایالت مختلف طبق مقررات ایالتی تأسیس شده بود و رویهم رفته ۷۰۰۰ اسکناس مختلف به جریان گذاشته بودند. لینکلن بی درنگ کنگره را او داشت که قانون پول قانونی<sup>۱۲</sup> را در سال ۱۸۶۲ تصویب کند و به دولت اجازه دهد که اسکناس چاپ کند<sup>۱۳</sup> بی آنکه هیچ گونه اندوخته یا پایه فلزی داشته باشد. این پول ها در کنار پول های دارای پشتوانه به جریان افتادند. این اسکناس های دولتی قرار بود از راه گردآوری مالیات جمع شوند.

باز هم، در تیره ترین روزهای جنگ که پیروزی اتحادیه دچار تردید بود، هر دلار دولتی به پول طلا فقط ۳۹ سنت ارزش داشت. سقوط ارزش این پول به سبب به خطر افتادن بقای اتحادیه (Union) بود. نه از بین رفتن پایه فلزی آن که هیچ وقت وجود نداشت. بعد از جنگ، دیوان عالی پی در پی اعلام کرد که قانون پول قانونی با قانون اساسی سازگار است و کنگره نیز حکم کرد که اسکناس سبز رایج برای همیشه بخشی از پول رایج ملی به حساب

آید. تردیدی نیست که آن اسکناس های سبز به لینکن کمک کرد که اتحادیه را نجات دهد. لینکن در جایی چنین نوشته است: "سرانجام این کار را کردیم و به مردم این جمهوری ارمانی بزرگ دادیم - پول کاغذی خودشان را به دست شان دادیم که دیون خود را بپردازند. "اهمیت این رویداد هیچ گاه از سوی نولیبرال های طرفدار نظریه پول به دولت ها درس داده نشد. دولت برای تأمین مخارج خود مالیات وضع نمی کند، بلکه برای این وضع می کند که پول بی پشتوانه خود را ارزش دار کند و به آن اعتبار بخشد. اگر دولت بخواهد می تواند مخارج عملیات خود را از راه وضع عوارض بر اشخاص ذینفع تأمین نماید؛ بعضی از محافظه کاران مالی همین را می گویند. دولت هیچ گاه لازم نیست که به مردم مقروض باشد. دولت برای این خود بدهی ایجاد می کند که لنگرگاه بازار بدهی باشد، نه اینکه به پول احتیاج داشته باشد. دولت، از نظر فنی، هیچ گاه وام نمی گیرد. دولت به شکل پول قانونی اعتبار مالیاتی منتشر می کند. بنابراین وقتی که ریگان رئیس جمهور پیشین امریکا می گفت که دولت پول ساز نیست و فقط بخش خصوصی پول ساز است، فقط شعار سیاسی می داد، بی آنکه معنای درست پول و اعتبار را دریابد. پول قانونی همان پولی است که دولت، بدون هیچ محدودیت و قید و بندی می سازد. بن برنانک<sup>۱۴</sup> از مقامات بانک مرکزی امریکا نیز در سخنرانی اخیر خود که زنگ خطر انقباض اقتصادی را به صدا درآورد همین را گفت که این فقط دولت است که می تواند پول دستوری (قانونی) ایجاد کند.

بدهی حکومت بازی ظاهری است که دیون بخش خصوصی را قابل دادوستد می سازد. رابطه بین دارایی ها و بدهی ها اعتبار یا بدهی تلقی می شود. جریان دارایی به بدهی اعتبار نامیده می شود و عکس آن بدهی، به حساب می آید. اعتبار دهنده کسی است که تعهدات خود را کاهش می دهد تا بر دارایی های خویش بیفزاید. دولت، به نمایندگی مردم، مالک همه دارایی های کشور است که در اختیار بخش خصوصی نیست. بنابراین، دارایی های دولت عبارت است از ثروت ملی منهای ثروت بخش خصوصی بعد از پرداخت مالیات، و همه مطالبات دیگر دولت از بخش خصوصی به موجب قانون خصوصی سازی عموماً دارایی های دولت را کاهش می دهد. مادام که دولتی وجود دارد، اعتبار آن تا مرز ثروت ملی است. اگر اعتبار دولتی در راه افزایش ثروت ملی به کار افتد، مادام که رشد ثروت ملی با رشد اعتبار دولتی همگام باشد، محدودیتی ندارد. حتی اگر همه دارایی های مادی کشور در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد باز هم دولت می تواند در محدوده ای که قانون اساسی اجازه داده باشد بخشی از آن را در اختیار خود بگیرد. این محدوده عبارتست از اختیار وضع مالیات، ملی کردن، خلع ید، اختیار اعطای انحصار و از همه مهم تر اختیار نشر پول کاغذی.

وقتی که دولت پول قانونی منتشر می کند، در واقع ابزاری پولی منتشر می کند که پشتوانه آن حق حاکمیت اوست که وضع مالیات را در بر می گیرد. دولت هیچ گاه بدهی بالا نمی آورد مگر اینکه به دلخواه خویش چنین کند. وقتی که دولت وام می گیرد که



مالیات ها را افزایش ندهد این تدبیری سیاسی است و نه ضرورتی مالی. وقتی که دولتی از طریق فروش اوراق قرضه وام می گیرد، اعتباری را که خود قبلاً ایجاد کرده است از نظام مالی خارج می کند. وقتی که دولتی پولی خارجی (ارز) وام می گیرد سطح خود را تا حد یک بدهکار معمولی پایین می آورد زیرا نمی تواند پول خارجی چاپ و منتشر کند.

اوراق قرضه دولتی می تواند از بخش خصوصی اعتبار جذب کند. اوراق قرضه دولتی در امریکا، از طریق برتری قدرت دلار، بالاترین رتبه اعتباری را دارد و در رأس هرم ریسک اعتباری بازار بدهی بین المللی قرار می گیرد. قدرت فایق دلار پدیده ای جغرافیای - سیاسی (ژئوپلیتیک) است که در آن دلار امریکا، که پولی دستوری است، اولین پولی است که کشورهای دیگر ذخایر ارزی خود را به آن نگه می دارند. اما استعماری نظام مالی بین المللی نقابصی مشهود دارد. قدرت فایق (هژمونی) دلار مورد اعتراض است نه فقط به این سبب که دلار نقشی را بازی می کند که بیش از حق آن است، بلکه به سبب تأثیر آن بر جامعه جهانی که فاقد خیر اخلاقی است.

پول دستوری که دولت چاپ می کند انحصاری مبتنی بر قدرت فایق دولت است و حال آنکه بدهی چنین حالتی ندارد. هر کسی وضع اعتبار او خوب باشد می تواند وام بگیرد یا وام بدهد اما این فقط دولت است که می تواند پول قانونی (دستوری) چاپ کند. وقتی که دولت پول دستوری چاپ می کند، در واقع گواهی نامه اعتباری صادر می کند که اتباع او به همین وسیله دیون مالیاتی خود را بپردازند. پول بخش خصوصی هم فقط با اجازه حکومت می تواند چاپ شود که با پول چاپ شده از سوی دولت متفاوت است به این معنا که پول چاپ شده به دست بخش خصوصی سند بدهکاری ناشر آن است یعنی اینکه ناشر چنین پولی به اندازه محتوای پشتوانه آن به دارنده پول بدهکار است. اما پولی که دولت چاپ می کند سند بدهی دولت نیست زیرا با آن می توان دیون مالیاتی را پرداخت کرد. با پول نشر شده به دست دولت، به حکم قانون می توان هر نوع بدهی به دولت یا بخش خصوصی را پرداخت. کسی که دلار امریکا را در خود امریکا نپذیرد قانون این کشور را نقض کرده است. ابزار پرداخت دیون ابزار اعتباری هستند. خرید اوراق قرضه دولتی با پول دستوری دولت یکی از راه هایی است که دولت اعتباری بیشتری به اقتصاد تزریق می کند.

منطقاً، موجودی پول هر اقتصاد بدهی دولت نیست زیرا اگر بر میزان این موجودی افزوده شود به معنای افزایش بدهی کشور خواهد بود و آنگاه گشایش پولی از حجم اعتبارات اقتصاد می کاهد. شواهد تجربی عکس این را نشان می دهد: گشایش پولی حجم اعتبارات را افزایش می دهد. از این روی اگر ایجاد پول به دست دولت اعتبارات را افزایش دهد، پول منتشر شده از سوی دولت ابزاری اعتباری است.

هایمن میلنسکی درست می گوید که ایجاد اعتبارات به معنای ایجاد پول است. ایجاد اعتبارات بدهی ایجاد می کند اما بدهی پول نیست در حالی که اعتبار پول است. بدهی اگر هم پول باشد پول

منفی است، نوعی ضد ماده مالی است. بنا به نظریه انیشتن ماده حاصل تراکم انرژی است و پال دیراک مفهوم ایجاد ضد ماده از راه تولید ماده از انرژی را مطرح کرد. تصادم ماده و ضد ماده نابودی ایجاد می کند که ماده و ضد ماده را به انرژی بر می گرداند. همین اتفاق در عالم انرژی مالی می افتد تا ماده (اعتبار) و ضد ماده (بدهی) ایجاد شود. تصادم اعتباری و بدهی به نابودی هر دو می انجامد وضعیت به حالت انرژی مالی خالص بر می گردد که نمی توان آن را به خدمت انسان در آورد.

بدهی پولی با پول قابل پرداخت است. دولت با انتشار پول دستوری که در امریکا به شکل اسکناس بانک مرکزی در آمده است، بدهکار نمی شود. کلمه "بانک" روی اسکناس های امریکا دیده نمی شود. پول با سر رسید صفر<sup>۱۳</sup> در اقتصاد دلاری که از ۵۵۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۱، که نیکسون پشتوانه طلا را از دلار برداشت، به ۶۳۳۳ تریلیون دلار در ماه ژوئن ۲۰۰۳ رسید، بدهی دولت فدرال نیست.

این به بیش از ۶۰ درصد محصول ناخالص داخلی امریکا بالغ می شود، تقریباً معادل بدهی امریکا در همان مقطع زمانی.

کسی که پول دستوری در دست دارد اعتبارات دولتی در اختیار دارد. دارنده پول دستوری، بر خلاف آنچه که اقتصاددانان اقتصاد پولی می پندارند اعتبار دهنده ای به دولت نیست. پول دستوری فقط این حق را برای دارنده خود ایجاد می کند که معادل آن را از دولت بخواهد و نه چیزی بیشتر. دارنده پول دستوری به جای کار گزار دولت عمل می کند و اعتبار دولت را پشت سر خود دارد. با هسمین پول می توان مالیات دولت را پرداخت. پول دستوری، مانند گذرنامه، به حکم قانون اعتبار دارد. گواهی نامه ای است دال بر قدرت مالی دولت که از حق حاکمیت آن نشأت می گیرد.

پی نویس

\* Opinion by Henry CK Liu  
The global economy in transition.  
موضوعاتی که در هفتمین کنفرانس بین المللی اقتصاد مطرح شدند عبارت بودند از ارزیابی متفکرانه جهانی شدن، علل بحران های مالی و راه مقابله با آنها، ساختار مالی بین المللی، اقتصاد رشد، اقتصاد نیروی کار و مقابله با مخاطرات.

- 1- Politics of Individualism
  - 2- Hayekian
  - 3- Power Politics
  - 4- The economic man
  - 5- Center
  - 6- Periphery
  - 7- Fiat money
  - 8- Deflationary
  - 9- Say s Law
  - 10- Inflation
  - 11- Deflation
  - 12- Independent Treasury Act
  - 13- The Whigs
  - 14- Federal Reserve Act
  - 15- The Legal Tendir Act
  - 16- green bank
  - 17- Ben Bernank
  - 18- zero Maturity Money
- پولی که به حکم قانون رایج می شود  
این اسکناس ها را اصطلاحاً اسکناس سبز نامیدند